

نقش اخلاق در تبلیغ دین (۲)

شرایط مبلغ

هرکسی نمی تواند مبلغ دین باشد. به ویژه دین اسلام که محور بحث ماست. آن هم اسلام به معنای اخص کلمه که تنها اسلام امامت و اسلام ولایت را شامل است و صد البته که مبلغ اسلام به معنای اخص، مبلغ اسلام خاص و عام نیز هست؛ ولی مبلغ اسلام خاص و عام، اگر مخرب اسلام اخص نباشد مبلغ هم نیست. این، مبلغ اسلام امامت و ولایت است که همه مراتب دیگر را تبلیغ می کند.

نام احمد نام جمله انبیاست پیروز علوم ربی چون که صد آمد نود هم پیش ماست

به همان نسبت که اسلام اخص محدودیت و خلوص پیدا می کند، مبلغ آن نیز باید گذشته از شرایط عام هر مبلغ دارای شرایط ویژه ای باشد. در حقیقت، مبلغ باید تحقق بخش آن بلاغ مبینی باشد که در قرآن مجید به عنوان کار ویژه پیامبران و فرستادگان خدا معرفی شده است. به همین جهت است که او باید:

۱. دین اسلام را - به ویژه اسلام امامت و ولایت را - به خوبی بشناسد.
۲. بر شبهات و اشکالاتی که از سوی مخالفین مطرح می شود اشراف داشته باشد و بتواند در مقام بحث و مناظره شفاهی یا قلمی آن ها را محکوم کند.

۳. او باید به آن چه می‌گوید معتقد باشد و در مقام عمل به گونه‌ای رفتار کند که اعتماد گیرندگان پیام را به خود جلب نماید و مردم بیشتر از آن که تحت تأثیر گفتار او باشند، از رفتار و اخلاق او الهام بگیرند. در روایت آمده است که:

«كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلنَّسِيئَةِ لِيَزُوا مِنْكُمْ اَلْوَزَعُ وَ اَلْاِجْتِهَادُ وَ الصَّلَاةُ وَ اَلْخَيْرُ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ^(۱)» مردم را دعوت‌کننده به راه راست باشید نه به وسیله زبان‌هایتان. باید از شما پرهیزکاری و اجتهاد و نماز و نیکی بینند زیرا این‌ها دعوت‌کننده‌اند.

۴. او باید نخست خود را بسازد تا بتواند دیگران را بسازد.

ذات نایافته از هستی‌بخش کی تواند که شود هستی‌بخش

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ اِمَامًا فَلْيَبْذُءْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَيْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا اَحَقُّ بِالْاِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ^(۲)».

هر کس خود را برای پیشوایی مردم نصب کند باید قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خود پردازد و باید ادب‌کردن او به روش و رفتار، پیش از ادب‌کردن او به زبان باشد و تعلیم‌دهنده و ادب‌کننده خویشتن، بیشتر سزاوار تعظیم و تجلیل است تا تعلیم‌دهنده و ادب‌کننده دیگران.

۵. او باید برای مخاطبان خود جاذبه داشته باشد نه دافعه.

واضح است که مقصود، جاذبه یا دافعه مطلق نیست. چنین جاذبه یا دافعه‌ای نه ممکن است و نه مفید و مطلوب. انبیاء و اولیاء عظام هم جاذبه داشته‌اند و هم دافعه. آن‌ها نیکی‌ها و راستی‌ها و حقایق را جذب می‌کردند و بدی‌ها و کژی‌ها و باطل‌ها را از

۲. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۷۸.

خود می‌رانند و به همین لحاظ بود که انسان‌های نیک و راست و پیرو حقیقت، همچون پروانه بر گرد شمع وجودشان می‌چرخیدند و انسان‌های بد و کثر و باطل‌پرست را در صورتی که قابل اصلاح نبودند از خود می‌رانند و در صورتی که قابل اصلاح بودند، با اخلاق نیکو و محبت و گذشت، آن‌ها را جذب می‌کردند و تحت تربیت صحیح قرارشان می‌دادند.

این جاست که نقش اخلاق - به معنای صحیح و دقیق کلمه - در تبلیغ دین آشکار می‌شود. مبلغ باید در پرتو اخلاق اسلامی، به گونه‌ای رفتار کند که تجلی‌بخش جاذبه و دافعه همه اولیای دین - به ویژه اولیاء دین اسلام - باشد. اگر مبلغ به زبان قال و حال، حال و قال پرچم‌داران اسلام و لایبی را منعکس کند، بهتر می‌تواند جذابیت داشته باشد و ارواح مستعدی را که طالب نوراند نه نار و طالب حق‌اند نه باطل و طالب ایمان و اخلاص‌اند نه کفر و نفاق به خود جذب کند. طبیعی است که هر جا جاذبه‌ای باشد دافعه‌ای هم هست. آن که اهل ایمان و اخلاص است کفر و نفاق را جذب نمی‌کند، بلکه آن را دفع می‌کند.

برای این که مبلغ بتواند از فواید و خواص جاذبه و دافعه به خوبی بهره‌مند شود و از مزایا و فواید اخلاق در تبلیغات خویش به‌طور کامل استفاده کند، باید از سه روش بهره‌گیرد: ۱. روش عمومی و همگانی ۲. روش در ارتباط با خودی‌ها ۳. روش در ارتباط با غیر خودی‌ها.

الف. روش عمومی

روش عمومی همه انبیا بشارت و انذار است. قرآن مجید می‌گوید:

«...بَعَثَ اللهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...»^(۱).

...خدای متعال پیامبرانی برانگیخت که بشارت‌دهنده و اندازکننده بودند...

و نیز می‌فرماید:

«رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِنَاسٍ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بِعَدَا
الرُّسُلِ...»^(۲).

پیامبرانی بشارت‌دهنده و اندازکننده تا برای مردم، بعد از پیامبران، بر خدا حجتی باقی

نماند....

در آیات متعددی به پیامبر گرامی اسلام ﷺ دستور داده شده است که از شیوه بشارت و انداز استفاده کند. یعنی مردم را به نتایج ایمان و اعمال پسندیده امیدوار کند و آن‌ها را از نتایج شوم کفر و نفاق و شرک و ظلم به خود و دیگران و معصیت و نافرمانی خدای متعال بترساند.

در این جا پیامبر در نقش یک طیب مهربان عمل می‌کند. طیب، خیرخواه و دوست بیمار است و می‌کوشد که با انداز و بشارت طیبانه او را به آنچه موجب شفای اوست تشویق و از آنچه موجب طولانی شدن بیماری یا مرگ اوست انداز کند.

از آن جا که انسان - به‌طور طبیعی - طالب کمال و فلاح و رستگاری و گریزنده از نقصان و خسران و گرفتاری است اگر به کسی اعتماد و اطمینان پیدا کند و نسبت به آگاهی و خیرخواهی او منکر یا مردّد نباشد و دعوت‌کننده با محبت و اخلاص با او سخن گوید، قطعاً می‌پذیرد و در برابرش سر تسلیم فرو می‌آورد. مهم این است که دعوت‌کننده با بصیرت و درایت و سعه صدر و خلق و خوی پسندیده، اعتماد و اطمینان او را به خود

۲. نساء: ۱۶۵.

۱. بقره: آیه ۲۱۳.

جلب کند.

مبلغ باید از این خصیصه کمال جویی بشری حدّا کثر استفاده را بکند و با به کارگیری دقیق و صحیح بشارت و انذار - با هم یا هر کدام به حسب مورد - مخاطبان را با محتوای پیام خود آشنا کند.

اگر انسان‌هایی در برابر انبیا ایستاده‌اند، به خاطر انکار ارتباط آن‌ها با عالم غیب یا انکار خیرخواهی آن‌ها یا هر دو بوده است. در این جا قصور یا تقصیر، متوجه انبیا نبوده، بلکه خود آن‌ها قاصر یا مقصر بوده‌اند. مبارزات و جهاد به خاطر برداشتن اسباب قصور

یا تقصیر و زایل کردن موانعی بود که به خاطر حفظ موقعیت خود - مستکبران - در برابر انبیای الهی می‌ایستادند و تبلیغات آن‌ها را خنثی می‌کردند.

امامان شیعه الگوی کامل دعوت و تبلیغ بوده‌اند. آنچه بر روش ایشان - چه در مقام تعلیم حکمت و چه در مقام موعظه حسنه و چه در مقام جدال احسن و مناظره - حاکمیت مطلق داشته، اخلاق مهرورزی و جاذبه محبت است.

از آن جا که بشارت و انذار باید به گونه‌ای باشد که هم از مبانی علمی و نظری بهره گیرد و هم از ابزار خطابه و موعظه استفاده کند و هم در مقام بحث و مناظره،

شیوه جدال احسن را به کار گیرد، خدای متعال به پیامبر اسلام ﷺ می‌گوید:

«...أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»^(۱).

... با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگارت فراخوان و با آن‌ها به آنچه نیکوتر است

جدال کن....

هیچ‌کدام از این ابزارهای سه‌گانه با دشمنی و ستیز و خشونت همراه نیست. اصولاً زبان علم و حکمت، زبان محبت است. عالم و حکیم می‌کوشند که طفلِ جانِ مخاطب را از پستان علم و حکمت، اشباع کنند. سقراط خود را دایهٔ نفوس معرفی می‌کرد. او معتقد بود که دایگی را از مادرش به ارث برده است. با این فرق که مادرش دایهٔ اجسام و اجساد بود و او دایهٔ ارواح و قلوب.

آن‌چه واعظ را به موعظهٔ نیکو وامی‌دارد محبت وی نسبت به شنونده است. او گرفتاری و بدبختی مخاطب را گرفتاری و بدبختی خود می‌شمارد و همان اندازه که به حال خویش حسرت می‌خورد و از قصورها و تقصیرهای خود پریشان و پشیمان است برای شنونده هم حسرت می‌خورد و می‌کوشد که او را از تقصیرهایش پشیمان کند و از قصورهایش بکاهد و روحیهٔ حسرت و پریشانی و پشیمانی را در او تقویت کند تا بتواند هرچه بهتر و بیشتر از فرصت‌های باقی‌مانده بهره‌مند شود. پیامبر بزرگ اسلام ﷺ به قدری نسبت به سرنوشت امت حساس بود که حسرتش از حد گذشته بود و به همین جهت خدای متعال به او فرمود: *تَتَّقُوا اللَّهَ عَسَىٰ يَهْدِيَكُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ* «... لا تَذَهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ...»^(۱) «...جان خود را به خاطر حسرت بر آن‌ها از

دست مده....

در جدال و مناظره باید دعوت‌کننده، بهترین و نیکوترین شیوه را انتخاب کند. چنین شیوه‌ای ملازم است با احترام به طرف مقابل و تحمل داشتن برای شنیدن نظریات و عقاید او و آماده شدن برای نشان دادن نقاط ضعف و اشکالات نظریاتش بدون پرخاش و خشونت و اهانت و تحقیر.

۱. فاطر: ۸.

دعوت‌کننده‌ای که با ابزار حکمت و موعظهٔ حسنه و جدال احسن به میدان آمده است، می‌تواند سه طایفه را به خود جذب کند و آن‌ها را با خود همراه سازد: یکی طالبان علم و حکمت، دیگری تشنگان شربت زلال موعظهٔ نیکو و دل‌نشین. سومی آن‌هایی که اهل بحث و مناظره‌اند و خود را صاحب ایده و اندیشه و نظر می‌دانند. کسی که بر کرسی جدال احسن تکیه زده است، باید بتواند اندیشهٔ طرف مقابل را به لحاظ مبانی و ساختار و لوازم و آثارش مورد نقد قرار دهد و ذهن او را به پذیرش حقیقت، نزدیک کند و در شبهه‌زدایی باید ماهر و استاد باشد.

در این راه می‌توان از روش ائمهٔ اطهار بهره‌مند شد. کتاب «احتجاج» طبرسی شیوهٔ مجادلات و مناظرات آن بزرگواران را به خوبی معرفی کرده است.

امامان شیعه الگوی کامل دعوت و تبلیغ بوده‌اند. آن‌چه بر روش ایشان -چه در مقام تعلیم حکمت و چه در مقام موعظهٔ حسنه و چه در مقام جدال احسن و مناظره- حاکمیت مطلق داشته، اخلاق مهرورزی و جاذبهٔ محبت است. آری:

درس معلّم ارب بود زمزمهٔ محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

ب. در ارتباط با خودی‌ها

قرآن مجید در ارتباط با خودی‌ها -یعنی آن‌هایی که دعوت پیامبر را پذیرفته و در برابر او سر تسلیم فرود آورده‌اند- دستورهایی داده است که رعایت آن‌ها بر جاذبهٔ دعوت‌کننده می‌افزاید و پیروان دین را پایداری و استقامت می‌افزاید. مبلغ باید همین دستورها را الگوی تبلیغات خود قرار دهد که در زیر یادآوری می‌شود:

۱. خفص جناح

قرآن در این باره می‌گوید:

«...وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ^(۱)»... و پرو بال مهرورزی خود را برای آن‌ها فرود آور.

۲. شدت ناراحتی و حریص بودن

پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر ناراحتی و گرفتاری پیروان خویش بی تفاوت نبود، بلکه ناراحتی و گرفتاری آن‌ها را ناراحتی و گرفتاری خود می‌دانست. می‌توان گفت: آن اندازه که برای ناراحتی آن‌ها ناراحت می‌شد، برای ناراحتی خودش ناراحت نبود. در این باره در قرآن آمده است:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ...»^(۲)

پیامبری از خودتان به سوی شما آمد که مشتت شما در برابر او دشوار است و برایمان شما حریص است....

پس به او توصیه می‌کند که اگر با همه مهرورزی‌ها و صمیمیت‌ها باز هم روی گردان شدند، نگران نباشد و به خدا توکل کند که او پروردگار و صاحب عرش عظیم است.^(۳)

۳. رأفت و رحمت

اگر رحمت را به عنوان رحمت عام مطرح کنیم، او برای همه عالمیان رحمت است، اعم از این که بدانند یا ندانند و اعم از این که بخواهند یا نخواهند. در این باره قرآن مجید می‌گوید:

۲. توبه: ۱۲۸.

۱. حجر: ۸۸.

۳. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ... (توبه: ۱۲۹).

«و ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^(۱). ما تو را نفرستادیم جز این که رحمت برای جهانیان باشی.

و اگر رحمت را به عنوان رحمت خاص مطرح کنیم، او پیام آور رحمت ویژه و رأفت بی شائبه، نسبت به مؤمنان است.

در حقیقت، او؛ هم مظهر رحمت رحمانی خداست - که جهان هستی را فراگرفته - و هم مظهر رحمت رحیمی خداست - که ویژه مؤمنان است - و ظهور آن در عالم آخرت است که میان مؤمن و کافر فرق گذاشته می شود و در این دنیا نیز مؤمنان از رحمت ویژه الهی برخوردارند و از امدادهای الهی استفاده می کنند. اما آنهایی که مؤمن نیستند، هم در دنیا و هم در آخرت از فیض رحمت خاص الهی محروم اند. قرآن مجید در این باره می گوید: «...بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ وَرَحِيمٌ»^(۲)... نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

با توجه به این که خداوند در این آیه، جاز و مجرور (بِالْمُؤْمِنِينَ) را مقدم داشته، از آیه استفاده می شود که تنها مؤمنان از رأفت و رحمت نبوی برخوردارند.

۴. در کنار آن ها بودن با صبر و شکیبایی

قرآن مجید در این باره می فرماید:

«و اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدَ زِينَةَ الدُّنْيَا...»^(۳).

و صبورانه با کسانی باش که صبح و شام پروردگار خود را می خوانند و رضای او را می خواهند و هرگز به خاطر زینت و زیور زندگی دنیا چشمان خود را از آن ها مگردان....

۲. توبه: ۱۲۸.

۱. انبیاء: ۱۰۷.

۳. کهف: ۲۸.

همان طوری که پیامبر خدا مأمور بود هرگز از کسانی که شب و روز به یاد خدایند روی نگرداند و زینت زندگی دنیا را بر آنها ترجیح ندهد و همواره با آنها و در میان آنها باشد، مبلغان دین نیز باید همین شیوه الهی - مردمی را دنبال کنند.

۵. طلب آموزش

در برخی از آیات قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شده است که برای خودیها استغفار کند:

الف. زنان

اگر زنان بر ترک شرک و دزدی و زنا و کشتن فرزندان و تهمت و معصیت، با پیامبر خدا بیعت کنند خدای متعال به او دستور می دهد که: «...فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ...»^(۱)... با آنها بیعت کن و برایشان طلب آموزش کن....

ب. جنگاوران

قرآن مجید مؤمنانی را که در امور اجتماعی - مانند جنگ و جبهه - بدون اذن و اجازه از پیامبر جدا نمی شوند، می ستاید. سپس دستور می دهد که اگر مصلحت دید به آنها اجازه انصراف دهد و برایشان استغفار کند.

«...فَإِنَّ لِمَنْ شِئْتُمْ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ... اللَّهُ...»^(۲): ... هر که را خواستی اجازه بده و

برای ایشان از خدا طلب آموزش کن....

ج. گنهکاران

قرآن مجید به گونه ای گنهکاران را تشویق می کند که پس از ارتکاب گناه به محضر

پیامبر اکرم ﷺ تشرّف یابند و خود، استغفار کنند و او نیز برایشان استغفار کند. در این صورت مطمئن باشند که خدای متعال توبه‌پذیر و رحیم است و آن‌ها را مشمول عفو و رحمت و مغفرت خویش قرار می‌دهد:

«...و لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا^(۱)».

...اگر آن‌ها هنگامی که به خود ظلم کردند نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر برای آن‌ها طلب آمرزش می‌کرد، خدای را توبه‌پذیر و رحیم می‌یافتند.

در این آیه نشان داده شده است که پیامبر پیش خدای تَوَّاب و رحیم آبرویی دارد و خدا و پیامبر - هر دو - نسبت به گنهکاران لطف و عنایتی دارند و آن‌ها باید از این زمینه لطف و محبت استفاده کنند و خود را در معرض دعای پیامبر - که از سر لطف و مهربانی است - و توبه‌پذیری خداوند - که از سر رأفت و رحمت است - قرار دهند.

مبلفی که می‌خواهد پیام خدا و رسول را به مردم ابلاغ کند، باید مظهر همان لطف و خیرخواهی باشد و همواره دعای خیرش را بدرقه راه مخاطبان و گروندگان قرار دهد.

۶. درود و صلوات بر دهندگان زکات

پیامبر خدا ﷺ در مقام تکمیل رسالت و تتمیم تبلیغات خود مأمور می‌شود که از توانگران زکات بگیرد و به مصارفی برساند که در قرآن مجید بیان شده است. به وسیله زکات، فقرا و مساکین از فقر و مسکنت رها می‌شوند و خلأهای اقتصادی و سیاسی برطرف می‌شود و عمران و آبادی رونق می‌یابد. و اما برای دهندگان زکات فوایدی دارد

۱. نساء: ۶۴.

که در آیه زیر بیان شده است:

«خَذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ...»^(۱):

از اموال ایشان زکات بگیر تا آن‌ها را تطهیر و پاکیزه کنی و بر آن‌ها صلوات بفرست که مایه

آرامش آن‌هاست....

مقصود از تطهیر در آیه بالا تطهیر جان و روان از لوث گناهان و آرایش‌های مادی است؛ چراکه طهارت بر دو قسم است: یکی طهارت جسمی از آلودگی‌های ظاهری و دیگری طهارت جان^(۲). و مقصود از تزکیه، پرورش دادن روح و روان و برخوردار ساختن از رشد و تکامل است؛ چراکه زکات فیز به معنای رشد و نموی است که نتیجه برکات الهی است و امور دنیوی و اخروی - هر دو - را شامل می‌شود^(۳) و صلوات - جمع صلاة - به معنای دعا و تبریک و تمجید است^(۴). بدیهی است که دعای پیامبر و دیگر رهبران دینی، مبلغان را آرامش می‌بخشد و سبب مجذوبیت بیشتر آن‌ها می‌شود. مبلغان دینی باید نسبت به خودی‌ها این‌چنین باشند و همواره اسباب رشد و تکامل آن‌ها را فراهم سازند و با درود و سلام و صلوات خود، به آن‌ها آرامش بخشند و این، بهترین اخلاصی است که هم خودی‌ها را با یکدیگر منسجم می‌کند و هم روابط صمیمانه آن‌ها را با مبلغ استحکام می‌بخشد.

هر اندازه انسجام متدینان بیشتر و رابطه آن‌ها با روحانیان - که مبلغان واقعی دینند - مستحکم‌تر و استوارتر باشد زمینه رشد و تعالی و تکامل برای همگان فراهم‌تر است.

۱. توبه: ۱۰۳.

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۰۷.

۴. همان: ص ۲۸۵.

۳. همان: ص ۲۱۳.